

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

قافله عمر

چشمت جهان بهم زد و از من جهان گذشت
تیری جهان ز شست تو آمد ز جان گذشت

جان را چه ارزشی ست که سازم فدای تو
بهر تو از جهان و ز جان میتوان گذشت

آسان کجاست بزم وصال تو یافتن
صد بار باید از محک امتحان گذشت

زلف تو پاسبانی حسن تو میکند
شب بایدم که از صف این پاسبان گذشت

چون روح در وجود منت، راه داده اند
ای در بدن چو روح! ز تو کی توان گذشت

گرچه مرا به خاک زدی از غرور ناز
شادم که قدر حسن تو از آسمان گذشت

بی جا، نه من ز باده بریدم که چون «کلیم»
«تاب تن از تحمل رطل گران گذشت»

بینی اگر خمیده قد من، عجب مدار
ناچار ازین رواق، خمید و کمان گذشت

دارد جرس ز قافله عمر این صدا
کای غافل از وجود و عدم، کاروان گذشت

امروز «اسیر» شهد ز شعر تو میچکد
دیروز حرف قند لبش، بر زبان گذشت

رنج گذشت عمر «اسیر» از چه میخوری؟

تو در غم بهار نشستی، خزان گذشت

(فرانکفورت - اپریل ۲۰۰۳ ع)